نشریه علمی (فصلنامه) پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی شماره ۱۰۳
سال سی و یکم، تابستان ۱۴۰۲، صفحه ۳۱۲ - ۲۸۷

تأثیر عوامل اقتصادی – سیاسی بر نابرابری درآمد در برنامه‌های اول (۱۳۶۸-۱۳۷۲) و دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴)

مرضیه قاسمی دهقی
دانشجوی دکتری، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)
mghasemi@stu.umz.ac.ir
زهرا کریمی موغاری
دانشیار، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران
zakarimi@umz.ac.ir
زهرا (میلا) علمی
استاد، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران
z.elmi@umz.ac.ir

عوامل اقتصادی - سیاسی می‌توانند عامل کاهش نابرابری و یا افزایش نابرابری و کوچک‌سازی تدریجی سفره بعضی از خانوارها باشند. با توجه به اختلاف قابل توجه فضای سیاسی و سیاست‌های اقتصادی در برنامه اول و دوم، نابرابری درآمد نیز در این دو دوره یکسان نبوده است. این پژوهش با استفاده از دو مدل کمی و توصیفی به مقایسه تأثیر عوامل اقتصادی – سیاسی بر نابرابری درآمد در برنامه‌های اول و دوم توسعه پرداخته است. در مدل کمی از الگوی خودرگرسیو با وقفه توضیحی (ARDL) و داده‌های سری زمانی ۱۳۹۹-۱۳۶۳ استفاده شده است. این مدل از متغیرهایی همچون رشد بدهی دولت به سیستم بانکی، رشد نقدینگی، رشد بدهی خارجی کوتاه‌مدت، بهره‌وری نیروی کار، فساد و متغیر دامی برای برنامه اول و دوم بهره برده است. در مدل توصیفی مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی و عوامل سیاسی مؤثر بر نابرابری درآمد، که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم و به واسطه کانال‌های متفاوت تأثیر گذارند، در دو برنامه تحلیل شده است. نتایج حاصل از هر دو مدل کمی و توصیفی نشان می‌دهند نابرابری درآمد با متغیرهای رشد نقدینگی و بهره‌وری نیروی کار رابطه منفی، و با رشد بدهی دولت به سیستم بانکی، رشد نقدینگی با یک وقفه، رشد بدهی خارجی کوتاه‌مدت و گسترش فساد رابطه مستقیم دارد.

طبقه‌بندی JEL: D63, E61, O22.
واژگان کلیدی: نابرابری درآمد، سیاست‌های اقتصادی، عوامل اقتصادی–سیاسی، برنامه اول و دوم توسعه، شاخص توزیع درآمد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱ / ۸ / ۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲ / ۶ / ۲۲

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]
[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

۱. مقدمه

قانون برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تدوین و اجرایی شد. با توجه به لزوم بازسازی کشور بعد از جنگ و افزایش رفاه اجتماعی، دولت سازندگی مهم‌ترین اهداف خود در برنامه اول را افزایش تولید ملی و اشتغال مولد، بهبود تراز پرداخت‌ها، کاهش رشد نقدینگی و نرخ تورم، تأمین قسط اسلامی و عدالت اجتماعی در نظر گرفت. در این برنامه هدف رشد اقتصادی مقدم بر توزیع عادلانه درآمد و کاهش فقر بود، زیرا مسئولان اقتصادی وقت معتقد بودند که با افزایش تولید، فقر و نابرابری پس از مدتی کاهش می‌یابد. در برنامه اول رهبر موافق و هم نظر با برنامه‌های دولت هاشمی رفسنجانی بود و این موضوع سبب شد سیاست‌های دولت به ویژه سیاست‌های خارجی با کمترین انحراف اجرایی شود و مخالفت‌ها و نگرانی‌های جناح‌های رقیب مانعی بر سر راه دولت ایجاد نکند. بهبود شرایط کلی اقتصادی اثرات مثبتی بر کاهش نابرابری درآمد در برنامه اول داشت اما افزایش وام‌های خارجی کوتاه‌مدت، نقدینگی و تورم، مخارج دولت و عدم تغییر در ساختار اقتصادی دوگانه (سازمان‌های شبه دولتی و استفاده از رانت) اثرات مثبت تغییرات اقتصادی بر نابرابری درآمد را کاهش داد.

قبل از تنظیم برنامه دوم، رهبری توصیه‌هایی در خصوص توجه به عدالت اجتماعی و اتخاذ سیاست‌های توزیعی به دولت داشت. این توصیه‌ها خط و مشی کلی برنامه دوم را دگرگون نمود. همچنین نمایندگان مجلس به عملکرد دولت در برنامه قبل انتقادات زیادی وارد نمودند. درنتیجه این فشارها، دولت استراتژی اصلی برنامه دوم را تثبیت دستاوردهای برنامه اول و کاهش بار سنگین تحولات اقتصادی بر جامعه اعلام کرد و عدالت اجتماعی به هدف اصلی برنامه مبدل گردید.

عملکرد برنامه دوم با اهداف کمی پیش‌بینی شده در این برنامه مغایرت زیادی داشت و برخلاف برنامه اول که در رشد اقتصادی، اشتغال، بهره‌وری نیروی کار و کاهش کسری بودجه عملکرد مثبتی

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

داشت، این برنامه در تمامی متغیرهای ذکر شده خروجی مناسبی به جای نگذاشت. کنترل تورم، کاهش بدهی خارجی کوتاه‌مدت و افزایش برنامه‌های حمایتی در این برنامه در وضعیت بهتری نسبت به برنامه اول قرار داشت و موجب کاهش نابرابری درآمد در این برنامه شد.

در این مقاله با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۶۳ و روش ARDL تأثیر عوامل اقتصادی و سیاسی بر نابرابری درآمد برآورد شده است. متغیرهای مستقل این مدل با توجه به مهم‌ترین اهداف و سیاست‌های اعمال شده در برنامه‌های اول و دوم انتخاب شده‌اند که شامل رشد بدهی دولت به سیستم بانکی، رشد نقدینگی، رشد بدهی خارجی کوتاه‌مدت، بهره‌وری نیروی کار، فساد و متغیر دامی است.

در مدل توصیفی به بررسی متغیرهای سیاسی (همگرایی سیاسی و فساد) و سیاست‌های اقتصاد کلان برجسته (پولی‌سازی کسری بودجه، سیاست پولی انبساطی، استقراض خارجی و یکسان‌سازی نرخ ارز) در برنامه‌های اول و دوم و تأثیر آنها از کانال‌های مختلف بر نابرابری درآمد پرداخته شده است.

این مقاله در پنج بخش تدوین شده است. پس از مقدمه، در بخش دوم مبانی نظری و پیشینه پژوهش (ادبیات موضوع)، در بخش سوم تصریح و برآورد مدل کمی و در بخش چهارم تحلیل مدل توصیفی ارائه شده است. پایان بخش این مقاله نتیجه‌گیری است.

۲. ادبیات موضوع

۲-۱. مبانی نظری تحقیق

طی دوره ۱۹۵۰-۱۹۴۰، دانشمندان رشد و صنعتی شدن را کلید کاهش فقر و نابرابری می‌دانستند. آنها به پیامدهای توزیعی سیاست‌ها توجه زیادی نداشتند. از اواسط دهه، بر تضاد میان رشد و توزیع و ضرورت مداخله دولت برای مقابله با گسترش فقر و نابرابری تأکید شد. از اواسط دهه ۱۹۷۰ توافقی شکل گرفت که بر اساس آن اگر سیاست‌ها به درستی و به طور مناسب انجام شوند، لزوماً میان رشد سریع و توزیع درآمد تضادی بروز نمی‌کند و رشد موجب بهبود نابرابری درآمد خواهد

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

شد (کانبور[1]، ۲۰۰۰). به همین دلیل نقش دولت‌ها به عنوان اعمال کننده سیاست‌های اقتصادی از جمله سیاست‌های مالی، پولی، و ارزی مورد بررسی بیشتر قرار گرفت.

۱-۱-۲. سیاست‌های مالی و نابرابری درآمد

سیاست‌های مالی شامل سیاست‌های مخارج دولت، سیاست‌های پرداخت‌های انتقالی و سیاست‌های مالیاتی است که در این مطالعه تنها به سیاست‌های مخارجی (کسری بودجه) پرداخته شده است.

دیدگاه‌های متفاوتی درباره تأثیر کسری بودجه بر متغیرهای مهم اقتصادی وجود دارد. از نظر کلاسیک‌ها، کسری بودجه موجب افزایش دخالت دولت در اقتصاد و تجاوز به حقوق و آزادی‌های فردی از طریق انحصارات یا فعالیت‌های ناسالم اقتصادی می‌شود. درنتیجه بر عدالت اجتماعی و تبعیض (به ویژه دراعطای امتیازات و تسهیلات بانکی) تأثیرگذار است. همچنین تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی موجب افزایش نرخ بهره و کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود. با کاهش سرمایه‌گذاری تولید و اشتغال نیز کاهش می‌یابد و برآیند این جریانات موجب افزایش نابرابری درآمد می‌شود (بارو[2]، ۱۹۹۷).

از نظر کینزین‌ها کسری بودجه از طریق اثرات تکاثری منجر به پس‌انداز بالاتر شده و تقاضا برای پول را افزایش می‌دهد و درنتیجه باعث تحریک سرمایه‌گذاری و افزایش رشد اقتصادی خواهد شد (زوتا و بریشا[3]، ۲۰۱۶). افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی نیز موجب افزایش اشتغال و درآمد سرانه متوسط شده و به دنبال آن وضعیت طبقات پایین درآمدی بهبود می‌یابد.

در رویکرد پساکینزین تأمین کسری بودجه از طریق استقراض موجب فشار بر نرخ بهره می‌شود که به دنبال آن بانک مرکزی برای جلوگیری از افزایش نرخ بهره اقدام به افزایش عرضه پول می‌کند. با افزایش عرضه پول، نیز تورم افزایش می‌یابد (نیسکانن[4]، ۱۹۷۸). با افزایش تورم، هزینه‌های آتی دولت افزایش پیدا می‌کنند و این سیکل معیوب دوباره تکرار می‌شود. شوک‌های

1. Kanbur
2. Barro
3. Zoto and Berisha
4. Niskanen

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

دائمی تورمی نیز با بالا بردن عدم اطمینان موجب کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی و در پی آن افزایش نابرابری درآمد خواهند شد (میناریک[1]، ۱۹۷۹).

۲-۱-۲. سیاست‌های پولی و نابرابری درآمد

سیاست‌های پولی انبساطی در کوتاه‌مدت می‌توانند از طریق افزایش دستمزد حقیقی و اشتغال در بین نیروی کار با مهارت پایین، منجر به بهبود نابرابری درآمد شوند. از طرف دیگر، با توجه به نظریه مقداری پول، تکرار مداوم سیاست پولی انبساطی موجب افزایش تورم می‌شود. تورم از طریق کاهش ارزش واقعی دستمزدها و پرداخت‌های انتقالی موجب افزایش نابرابری درآمد می‌شود (رومر[2] و رومر، ۱۹۹۸).

۳-۱-۲. سیاست‌های ارزی و نابرابری درآمد

یکی از سیاست‌های ارزی در کشورهای درحال توسعه، چند نرخی کردن نرخ ارز است. به دلیل محدودیت ذخایر ارزی انواع مختلفی از محدودیت‌ها از سوی دولت در این کشورها اعمال می‌شوند تا خروج سرمایه از کشور محدود گردد. این محدودیت‌ها موجب ایجاد مازاد تقاضا برای پول‌های خارجی و توسعه بازار موازی می‌شوند. به طور معمول، نرخ ارز غیررسمی در بازار موازی بیشتر از نرخ ارز رسمی است. در سیستم ارز چند نرخی می‌توان انتظار داشت که گروهی خاص از نظام ارزی منتفع شوند. معمولاً چنین رانتی به نخبگان حاکم و ثروتمندان تعلق می‌گیرد که جزء دهک‌های بالا درآمدی هستند و این موضوع می‌تواند عاملی برای افزایش نابرابری بین دهک‌های بالا و پایین درآمدی باشد (مین[3]، ۲۰۰۲).

یکی دیگر از سیاست‌های ارزی هر کشوری میزان استفاده از اعتبارات خارجی است. دو نظر غالب درباره استفاده از بدهی‌های خارجی وجود دارد. اول اینکه بدهی خارجی موتور رشد اقتصادی از طریق رفع کسری بودجه، کمبود پس‌انداز و ارز خواهد شد. دومین نظریه اینکه استفاده بیشتر از استقراض خارجی منجر به افزایش نرخ بهره و کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و در نتیجه

1. Minarik
2. Romer
3. Min

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

رشد اقتصادی می‌شود. بورنستین[1] (۱۹۹۰) معتقد است انباشت بدهی موجب کاهش قدرت پرداخت بدهی کشور قرض کننده، افزایش نااطمینانی و نرخ بهره می‌شود. در پی آن سرمایه‌گذاری بخش خصوصی نیز کاهش می‌یابد. همچنین کوتاه یا بلندمدت بودن اعتبارت خارجی نیز حائز اهمیت است. اگر اعتبارات کوتاه‌مدت در پروژه‌های بلندمدت سرمایه‌گذاری شوند، به علت عدم بازدهی این پروژه‌ها در کوتاه‌مدت، بازپرداخت این بدهی‌ها به تأخیر می‌افتند. در پی این جریان ریسک دریافت وام‌های آتی افزایش یافته و نرخ بهره افزایش و تولید و سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد (کوهن[2]، ۱۹۹۳). کاهش تولید و سرمایه‌گذاری در بلندمدت نیز موجب افزایش فقر و نابرابری درآمد خواهد شد (فروت[3]، ۱۹۸۹).

۴-۱-۲. بهره‌وری نیروی کار و نابرابری درآمد

در دنیای واقعی بازارها ناقص هستند و تقسیم منافع حاصل از تولید به درستی بین سرمایه و نیروی کار تقسیم نمی‌شود. بنابراین اگر توزیع منافع به نفع سرمایه صورت پذیرد، نابرابری درآمد افزایش می‌یابد (هانسون و رز[4]، ۱۹۹۷).

از طرف دیگر اگر افزایش بهره‌وری نیروی کار موجب افزایش تقاضا برای نیروی کار و اشتغال گردد، نابرابری درآمد کاهش می‌یابد اما درصورتی که بهبود بهره‌وری موجب افزایش بیکاری شود، نابرابری درآمد نیز بیشتر می‌شود (برانسون[5]، ۱۳۸۸: ۶۰۳- ۵۹۷).

۵-۱-۲. همگرایی سیاسی و نابرابری درآمد

همگرایی سیاسی نشان دهنده همگرایی در اهداف سیاسی و گرد هم آمدن به قصد مقابله با مشکلات سیاسی مشترک است. همگرایی سیاسی در داخل اعتبار و محبوبیت دولت را افزایش می‌دهد و به هدایت منابع به سمت اهداف اقتصادی کمک می‌کند (بیلیس[6]، ۱۹۹۶). همگرایی سیاسی در تحقق

1. Borensztein
2. Cohen
3. Froot
4. Hanson and Rose
5. Branson
6. Baylis

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

برنامه‌های اقتصادی نیز بسیار تأثیرگذار است و به تسهیل و تسریع اجرای سیاست‌های اقتصادی منجر می‌شود؛ در مقابل، اختلاف نظر و تضعیف دولت از سوی جناح‌های رقیب، موانع جدی بر سر راه اجرای برنامه‌های رشد و توسعه اقتصادی ایجاد می‌کند. بنابراین همگرایی می‌تواند به رشد سرمایه‌گذاری و تولید و به تبع آن اشتغال و افزایش درآمد خانوارهای کم درآمد و متوسط الحال بیانجامد و نابرابری را کاهش دهد (بنت[1]، ۱۹۹۱).

۶-۱-۲. فساد و نابرابری درآمد

فساد می‌تواند از کانال‌های مختلفی از جمله تجارت خارجی، سرمایه خارجی، مالیات، کسری بودجه دولت، تولید و اشتغال بر نابرابری درآمد تأثیر گذارد. افزایش فساد با بالابردن هزینه‌ها و پایین آوردن کارایی، سود را کاهش می‌دهد و موجب کاهش سرمایه‌گذاری خارجی و فعالیت بخش خصوصی می‌شود. با افزایش فساد، انگیزه بخش خصوصی از بین می‌رود و این بخش به سمت فعالیت‌های رانت‌جویانه تمایل پیدا می‌کند و تولید، اشتغال و بهره‌وری مؤثر را کاهش می‌دهد. با کاهش سرمایه‌گذاری، درآمدها و اشتغال، نابرابری درآمد افزایش می‌یابد (مائورو[2]، ۱۹۹۵).

فساد موجب توزیع مالکیت دارایی‌ها به‌صورت نابرابر و متمرکز در یک گروه خاص می‌شود. اگر مالکیت دارایی در اختیار گروه کوچکی قرار بگیرد، این گروه با بهره گرفتن از نفوذ و قدرت اقتصادی خود سیاست‌های کلان اقتصادی (نرخ ارز، مخارج عمرانی و جاری، قوانین تجارت خارجی) را به نفع خود تغییر می‌دهند و موجب شکل‌گیری یک چرخه می‌شوند. در این چرخه قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی را افزایش می‌دهد و این قدرت سیاسی مجدداً قدرت اقتصادی را تقویت می‌کند و در بلندمدت موجب افزایش فاصله طبقات درآمدی می‌شود (لی[3] ودیگران، ۱۹۹۸؛ بردسال و لاندونا[4]، ۱۹۹۷).

1. Bennett
2. Mauro
3. Li
4. Birdsall and Londono

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

۲-۲. پیشینه پژوهش

۲-۲-۱. پژوهش‌های خارجی

اینوی[1] و دیگران (۲۰۱۷)، به بررسی اثرات توزیع سیاست‌های پولی در ژاپن طی دوره ۱۹۸۱-۲۰۰۸ با استفاده از مدل تعادل عمومی پویا پرداخته‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد سیاست پولی انبساطی نابرابری درآمد را افزایش داده است.

علی (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای به تأثیر بی‌ثباتی اقتصاد کلان بر نابرابری درآمد در پاکستان طی دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۵ با استفاده از روش ARDL پرداخت. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد کسری بودجه، نرخ تورم، نرخ بیکاری و کسری تجاری تأثیر عمیقی بر افزایش نابرابری درآمدی در پاکستان دارد.

پوربا[2] (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای به تأثیر بهره‌وری نیروی کار بر نابرابری درآمد در اندونزی با استفاده از معادله رگرسیون داده‌های تابلویی طی دوره ۲۰۱۶-۲۰۱۲ پرداخت. این تحقیق نشان می‌دهد متغیر بهره‌وری نیروی کار تأثیر مثبت معناداری بر نابرابری درآمد دارد.

کنک-ماسیل[3] و دیگران (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای به تأثیر فساد بر نابرابری درآمد پرداخته‌اند. این مطالعه بر روی داده‌های ۱۷۲ کشور توسعه یافته و در حال توسعه طی سال‌های ۲۰۱۷-۱۹۷۵ و با استفاده از مدل اثر آستانه‌ای پنل صورت گرفت. این پژوهش نشان می‌دهد که سطوح پایین‌تر فساد با کاهش نابرابری مرتبط است.

مومونی و آبیله[4] (۲۰۲۲) در مطالعه‌ای به بررسی اثر بدهی‌های خارجی بر نابرابری درآمد با استفاده از مدل PMGPARDL بر روی داده‌های ۳۰ کشور آفریقایی طی دوره ۲۰۱۸-۲۰۰۰ پرداخته‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد که بدهی خارجی اگر به درستی مدیریت نشود و توسط دولت‌ها به طور عاقلانه استفاده نشود، نابرابری درآمد را حتی در کوتاه‌مدت تشدید می‌کند اما بدهی خارجی در هر شرایطی نابرابری درآمد را در بلندمدت به شدت بدتر می‌کند.

---

1. Inui
2. Purba
3. Keneck-Massil
4. Mumuni and Abille

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

۲-۲-۲. پژوهش‌های داخلی

ادیب‌پور و محمدی ویایی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به تأثیر فساد بر نابرابری درآمد طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۲ با استفاده از الگوی داده‌های تلفیقی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که فساد تأثیر مثبت و معناداری بر ضریب جینی دارد.

داودی و سرلاب (۱۳۹۸) در مطالعه‌ای به بررسی اثر سیاست پولی بر توزیع درآمد طی دوره ۱۳۳۸-۱۳۹۳ و با استفاده از الگوی اقتصاد سنجی کلان ساختاری پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد سیاست پولی انبساطی در کوتاه‌مدت، نابرابری درآمد را کاهش و در بلندمدت نابرابری درآمد را به دلیل اثر تورمی افزایش می‌دهد.

لعل خضری و جعفری صمیمی (۱۳۹۹) به بررسی اثرات نامتقارن تکانه‌های نرخ ارز حقیقی بر توزیع درآمد در ایران با استفاده از الگوی خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی غیرخطی[1] طی دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۵۷ پرداخته‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد تکانه‌های مثبت نرخ ارز حقیقی باعث افزایش نابرابری درآمد و تکانه‌های منفی نرخ ارز حقیقی منجر به کاهش نابرابری درآمدی می‌شوند.

جعفری و دیگران (۱۴۰۰) به بررسی تأثیر همزمان سیاست‌های پولی و مالی بر نابرابری درآمد در ایران با استفاده از روش ARDL طی دوره ۱۳۹۶-۱۳۵۷ پرداخته‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد با افزایش میزان حجم پول، نرخ تورم، نرخ ارز و مخارج دولت در کوتاه‌مدت و بلندمدت، نابرابری درآمد افزایش و با افزایش درآمدهای مالیاتی نابرابری درآمد کاهش می‌یابد.

در مطالعات انجام شده تاکنون، بررسی همزمان متغیرها و سیاست‌های اقتصادی-سیاسی و تحلیل تأثیر آنها بر نابرابری درآمد صورت نگرفته است. در این مطالعه با در نظر گرفتن فضای سیاسی موجود، تأثیر برخی از متغیرها و سیاست‌های مهم و کمتر استفاده شده اقتصادی و سیاسی بر نابرابری مورد بررسی قرار گرفته است.

---

1. NARDL

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

۳. معرفی مدل، تصریح و برآورد آن

در این قسمت از تحقیق به ارائه و بررسی مدل جهت برآورد تأثیر متغیرهای اقتصادی- سیاسی بر نابرابری درآمد در ایران طی دوره زمانی ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۹ پرداخته شده است. با توجه به مبانی نظری تحقیق و مطالعات صورت گرفته قبلی، برای برآورد اثر عوامل اقتصادی و سیاسی بر نابرابری، از مدل بی. انگ[1] (۲۰۰۸) استفاده شده است:

$$RICHPOOR10= B0 + B_1LPR_t + B_2GLIQt + B_3\ GGDB_t + B_4\ GFDB_t + B_5\ COR_t + B_6\ Dum + \varepsilon_t \quad (1)$$

که در آن RICHPOOR10 سهم ۱۰ درصد ثروتمندان به فقیران، LPR بهره‌وری نیروی کار، GLIQ رشد نقدینگی، GGDB رشد بدهی دولت به سیستم بانکی، GFDB رشد بدهی خارجی کوتاه‌مدت، COR شاخص فساد و Dum متغیر دامی است. این متغیرها با توجه به مهم‌ترین اهداف و سیاست‌های اعمال شده در برنامه‌های اول و دوم انتخاب شده‌اند.

با توجه به اینکه داده‌های برنامه اول و دوم تنها ۱۰ سال را دربرمی‌گیرد و برای استفاده از مدل‌های سنجی نیاز به داده‌های سری زمانی بیشتری وجود دارد، از داده‌های سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۶۳ استفاده شده است و برای متمایز کردن این دو برنامه، یک متغیر دامی (که برای برنامه اول دوم، یک و بقیه سال‌ها صفر است) وارد مدل شده است. منابع آماری مورد استفاده در این تحقیق از بانک مرکزی (۱۴۰۰)، مرکز آمار ایران و مرکز شفافیت بین‌المللی[2] است.

با توجه به اینکه اغلب سری‌های زمانی ناپایا است، لازم است برای جلوگیری از مسئله رگرسیون جعلی، ایستایی متغیرها مورد بررسی قرار گیرد. برای اینکار از آزمون ریشه واحد دیکی-فولر تعمیم یافته استفاده گردید که نتایج حاصل از آزمون و وضعیت پایایی همه متغیرها در جدول یک ارائه شده است.

1. B. Ang
2. Transparency International

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

جدول ۱. بررسی پایایی متغیرهای مورد استفاده در مدل

متغیر	آماره دیکی فولر در سطح ۵ درصد	مقدار بحرانی	وضعیت پایایی
RICHPOOR10	-۲/۹۳	-۷/۴۸	I(1)
LPR	-۲/۹۲	-۴/۶۲	I(1)
GLIQ	-۲/۹۳	-۴/۵	I(0)
GGDB	-۲/۹۳	-۶/۴۹	I(0)
GFDB	-۲/۹۳	-۶/۹۲	I(0)
COR	-۲/۹۵	-۵/۹	I(1)

مأخذ: یافته‌های پژوهش

با توجه به اینکه با یک بار تفاضل‌گیری از متغیرها اطلاعات مهم درباره سطح متغیرها از دست می‌رود، بنابراین می‌توان از روش خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی برای تخمین رابطه بلندمدت بین متغیرها استفاده نمود. از طرف دیگر ARDL در نمونه‌های کوچک یا محدود کارایی بیشتری نسبت به روش‌های دیگر نظیر هم انباشتگی انگل-گرنجر دارد.

در این مطالعه با توجه به کوچک بودن نمونه و نیاز به صرفه جویی در تعیین وقفه‌ها و درنتیجه از بین نرفتن زیاد درجه آزادی، از معیار شوارتز-بیزین جهت تعداد وقفه‌های بهینه در برآورد الگوی پویا به روش ARDL استفاده شد. نتایج برآورد در جدول دو ذکر شده است.

جدول ۲. برآورد تأثیر متغیرهای اقتصادی و سیاسی بر نابرابری درآمد

متغیر وابسته: وقفه‌های مدل با معیار شوارتز بیزین به صورت ARDL(1,0,1,0,0,0) انتخاب شده است)			
متغیر	ضریب	آماره t	انحراف معیار
RICHPOOR10(-1)	۰/۲۳۰۲۶۳	۳/۴۹	۰/۰۶۵
LPR	-۰/۱۲۲۷۴۵	-۷/۱۴	۰/۰۱۷
GLIQ	-۰/۰۴۲۹۸	-۲/۲۹	۰/۰۱۸۶
GLIQ(-1)	۰/۰۲۹۸۳	۱/۸۴	۰/۰۱۶
GGDB	۰/۸۰۷۰۷۲	۱/۸۷	۰/۴۳۱
GFDB	۰/۰۵۰۹۹۶	۱/۷۳	۰/۰۲۹۳
COR	-۰/۵۷۲۸۲۸	-۳/۱۸	۰/۱۸

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

متغیر وابسته: وقفه‌های مدل با معیار شوارتز بیزین به صورت ARDL(1,0,1,0,0,0) انتخاب شده است)			
متغیر	ضریب	آماره t	انحراف معیار
Dum	-۰/۲۰۳۰۰۴	-۰/۸۷	۰/۲۳۳
C	۲۳/۵۰۹۸۲	۹/۲۷	۲/۵۳۴
R2	۰/۸۵۹۷۶۱		
F	۲۱/۴۵۷۳۵ [۰/۰۰۰۰]		
DW-statistic	۲/۳۹۹۵۹۳		
ARCH-LM(1)	۰/۲۵ (۱/۳۶)		
ARCH-LM(2)	۰/۲۵ (۱/۴۷)		
آزمون واریانس ناهمسانی	۰/۱۶ (۲/۰۷)		
آزمون رمزی (تصریح مدل)	۰/۴۰۸۹ (۰/۷۰۴)		
آزمون نرمالیتی	۰/۱۲ (۴/۲۳۱)		

مأخذ: یافته‌های پژوهش

همان‌طور که در جدول دو قابل مشاهده است، وقفه متغیر سهم ۱۰ درصد ثروتمندان به فقیران باعث افزایش نابرابری می‌شود که ضریب آن ۰/۲۳ است و در سطح اطمینان بالایی معنی‌دار است. ضریب مثبت به این معنی است که نابرابری موجود، موجب تشدید نابرابری در دوره‌های بعد خواهد شد.

ضریب متغیر بهره‌وری نیروی کار برابر ۰/۱۲۲- و به لحاظ آماری در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنی‌دار است. این ضریب نشان دهنده این است که افزایش بهره‌وری نیروی کار موجب کاهش نابرابری درآمد در این دوره شده است.

متغیر رشد نقدینگی با ضریب ۰/۰۴- در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنی‌دار است. هم‌چنین وقفه این متغیر با ضریب ۰/۰۲۹۸ و در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنی‌دار است. علامت منفی به این معنی است که با افزایش نقدینگی در کوتاه‌مدت، نابرابری کاهش پیدا می‌کند زیرا افزایش نقدینگی در کوتاه‌مدت به رشد سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال و افزایش درآمد نیروی کار می‌انجامد و نابرابری را کاهش می‌دهد. در بلند مدت اثر معکوس بروز می‌کند. زیرا در پی رشد نقدینگی در بلندمدت،

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

سطح عمومی قیمت‌ها افزایش می‌یابد که منجر به کاهش درآمد واقعی خانوارهای فقیر و متوسط الحال و افزایش نابرابری می‌شود (رومر و رومر، ۱۹۹۸).

متغیر رشد بدهی دولت به سیتم بانکی با ضریب ۰/۸۱ در سطح ۹۰ درصد معنی‌دار است. مقدار بالای این ضریب نسبت به سایر متغیرها نشان دهنده این می‌باشد که این متغیر در تغییر نابرابری بسیار تأثیرگذار است و با افزایش آن نابرابری افزایش می‌یابد زیرا این متغیر بر حجم نقدینگی، نرخ ارز، سرمایه‌گذاری، رشد به‌خصوصی و فساد به شدت تأثیرگذار است و از کانال‌های مختلفی نابرابری درآمد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ضریب متغیر بدهی خارجی کوتاه‌مدت برابر ۰/۰۵ است. این متغیر در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنی‌دار است. این ضریب نشان دهنده این است که افزایش بدهی خارجی کوتاه‌مدت موجب افزایش نابرابری درآمد شده است.

ضریب متغیر شاخص فساد برابر ۰/۵۷- است و در سطح اطمینان ۹۹ درصد معنی‌دار است. این ضریب نشان دهنده این است که با بهبود شاخص فساد و کاهش آن، نابرابری درآمد در دوره مورد بررسی کاهش می‌یابد.

ضریب متغیر دامی ۰/۲- است اما معنی‌دار نیست که علت آن تشابه زیاد فضای سیاسی و سیاست‌های اقتصادی برنامه‌های اول و دوم با سایر برنامه‌ها است که موجب افزایش حجم نقدینگی، بدهی دولت به سیستم بانکی، بدهی‌های خارجی، فساد و خنثی نمودن سیاست‌های حمایتی دولت‌ها (به منظور کاهش فقر و نابرابری) شد.

اعتبار و دقت نتایج با استفاده از آزمون‌های تشخیصی سنجیده شده است که در جدول دو آمده است. براساس آزمون خودهمبستگی LM سریالی یا واریانس ناهمسانی شرطی وجود ندارد. آزمون واریانس ناهمسانی وایت نیز نشان می‌دهد که اجزای خطای مدل، واریانس همسان و مستقل از متغیرهای توضیحی مدل دارند. نتایج آزمون تصریح مدل رمزی نشان دهنده این است که تصریح خطی مدل‌های تخمین زده شده مورد پذیرش است. آزمون نرمالیتی و آماره جارک-برا نیز فرضیه صفر مبنی بر نرمال بودن توزیع باقی مانده‌های استاندارد در مدل تخمین زده شده را تأیید می‌کند.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

طبق آماره‌های به‌دست آمده از آزمون بریوش-گادفری، تست ناهمسانی وایت و آزمون نرمالیتی هیچ گونه انحراف معنی‌داری از فروض کلاسیک در تخمین‌ها مشاهده نشده است.

نتایج رابطه بلندمدت بین متغیرهای مستقل و وابسته در جدول سه آمده است که طبق هر دو روش رابطه بلندمدت تأیید می‌شود.

جدول ۳. نتایج بررسی رابطه بلند مدت

بررسی رابطه بلندمدت بین متغیرهای مستقل و وابسته			
مقایسه مقدار آماره t محاسبه شده با مقادیر بحرانی بنرجی[1]، دولادو[2] و مستر[3] (۱۹۹۲)		۴/۱۲ > -۱۱/۶۸ فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود رابطه هم جمعی در سطح معنی‌دار یک درصد رد می‌شود و رابطه بلندمدت بین متغیرهای تأیید می‌گردد.	
آزمون F-Bounds			
آماره F	مقدار بحرانی ۱٪	مقدار بحرانی ۵٪	مقدار بحرانی ۱۰٪
۲۴/۵۲	۳/۹۹	۳/۲۸	۲/۹۴

مأخذ: یافته‌های پژوهش

نتایج حاصل از مدل تصحیح خطا نیز در جدول چهار آمده است. ضریب تصحیح خطا نشانگر سرعت تصحیح خطا و میل به تعادل بلندمدت مدل است. یعنی این ضریب نشان می‌دهد که در هر دوره ۰/۷۷ درصد از عدم تعادل در کوتاه‌مدت تعدیل شده و کمتر از دو سال خطای عدم تعادل به صورت کامل از بین رفته و به سمت رابطه بلندمدت نزدیک می‌شود. علائم ضرایب برآورد شده با تئوری‌های اقتصادی سازگار است و همه متغیرها به جز رشد نقدینگی و بدهی دولت به سیستم بانکی در سطح آماری ۹۵ درصد معنی‌دار هستند.

1. Banerjee
2. Dolado
3. Mestre

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

جدول ۴. نتایج حاصل از برآورد مدل تصحیح خطا

متغیر وابسته: وقفه‌های مدل با معیار شوارتز بیزین به صورت ARDL(1,0,1,0,0,0) انتخاب شده است)			
متغیر	ضریب	آماره t	احتمال
D(Lpr)	-۰/۰۸۱۰۲۹	-۲/۳۹	[۰/۰۲۴۰]
D(gliq)	-۰/۰۱۷۴۰۷	-۰/۹۴	[۰/۳۵۷۶]
D(Gliq(-1))	۰/۰۵۴۲۷۶	۲/۹۲	[۰/۰۰۶۹]
D(Ggdb)	۰/۴۹۹۳۴۸	۱/۳	[۰/۲۰۳۱]
D(Gfdb)	۰/۰۵۲۷۸۵	۲/۲۲	[۰/۰۳۴۹]
D(Cor)	-۰/۶۵۶۶۵	-۲/۲۲	[۰/۰۳۴۸]
Dum	۰/۰۴۱۵۱۲	۰/۱۵۶	[۰/۸۷۶۹]
C	۳/۲۲۲۰۶۵	۲/۳۶	[۰/۰۲۵۷]
Ecm(-1)	-۰/۷۶۹۷۳۷	-۱۵/۶۶	[۰/۰۰۰]
F-statistic	24.52 ,I(0)=2.88 ,I(1)=3.99 [1%]		

مأخذ: یافته‌های پژوهش

۴. توصیف آماری

در این قسمت با بررسی برنامه اول و دوم، نقش سیاست‌های اقتصادی و تحولات عمده سیاسی و تأثیر آن بر عملکرد کلان اقتصادی و به تبع آن بر نابرابری درآمد مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بدین صورت که هر سیاست اقتصادی و متغیر سیاسی بر روی برخی از متغیرهای کلان اقتصادی تأثیرگذار است و از کانال همین متغیرها بر نابرابری درآمد مؤثر است. در شکل یک مدل توصیفی نشان داده شده است.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

شکل ۱. مدل توصیفی عوامل اقتصادی-سیاسی مؤثر بر نابرابری درآمد

مأخذ: نورث (۱۹۹۸) و یافته‌های تحقیق

۱-۴. سیاست‌های مالی

یکی از اهداف برنامه اول کاهش کسری بودجه بود که دولت با انتقال استقراض از بانک مرکزی به بخش خصوصی و سایر بانک‌ها کسری بودجه را کنترل نمود (میزان کل بدهی دولت به سیستم بانکی در پایان برنامه دو برابر شد) (جدول پنج). همچنین دولت بخش اصلی و عمده بدهی‌های خود را به قسمت شرکت‌های دولتی منتقل نمود. در نتیجه، در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ مجموع بدهی‌های شرکت‌های دولتی به سیستم بانکی بیش از نه برابر افزایش یافت (اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی، ۱۴۰۰).

دولت در برنامه دوم مجبور به پرداخت بخش زیادی از بدهی‌های استمهال شده بود در حالی که متوسط درآمد نفتی در طول برنامه دوم اختلاف معناداری با برنامه اول توسعه نداشت. وضع مالی نامناسب دولت تحت این شرایط در کنار نوسان قیمت نفت، عاملی برای افزایش استقراض دولت از سیستم بانکی ایجاد کرد (میزان کل بدهی دولت به سیستم بانکی در پایان برنامه ۲/۸ برابر شد). بهره‌گیری دولت از تسهیلات تکلیفی نظام بانکی، موجب افزایش نقدینگی، ایجاد محدودیت اعتبارات برای بخش خصوصی و افزایش نرخ بهره شد. بنابراین افزایش بدهی دولت به سیستم بانکی

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

در هر دو برنامه، موجب افزایش تورم و نرخ بهره، کاهش دسترسی بخش خصوصی به منابع مالی، سرمایه‌گذاری، رشد و اشتغال و در نهایت افزایش نابرابری درآمد شد (نیسکانن، ۱۹۷۸). نتایج مدل سنجی نیز تأثیر مثبت بدهی‌های دولت به سیستم بانکی بر نابرابری درآمد را تأیید نمود.

جدول ۵. شاخص نابرابری درآمد، کسری بودجه و بدهی دولت

عنوان (میلیارد ریال)	برنامه اول		برنامه دوم	
	۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۷۴	۱۳۷۸
کسری بودجه	۲۱۲۵	۶۳۶	-۳۳۲	۴۴۳
بدهی دولت به سیستم بانکی	۱۳۲۵۱	۳۲۰۱۱	۵۵۰۶۸	۱۱۷۱۱۷

مأخذ: آمار بانک مرکزی (۱۴۰۰)

۲-۴. سیاست‌های پولی: نقدینگی و تورم

در برنامه اول جهت کاهش تورم، سیاست کاهش رشد حجم نقدینگی در نظر گرفته شد (قانون برنامه اول، ۱۳۶۸). نقدینگی در این برنامه به‌طور متوسط سالانه ۲۵/۱ درصد رشد داشت و از رشد پیش‌بینی شده در برنامه بسیار فراتر رفت و حجم نقدینگی بیش از سه برابر شد (جدول شش). تحت تأثیر افزایش شدید نقدینگی، نرخ تورم به‌طور متوسط سالانه ۱۸/۸ درصد افزایش داشت که از نرخ اعلام شده در برنامه بیشتر بود (۱۴/۴ درصد) (اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی، ۱۴۰۰).

با توجه به بیش از سه برابر شدن نقدینگی در برنامه اول، افزایش تورم، نارضایتی مردم و شورش آنها در برخی از شهرها، سیاست‌های بخش پولی در برنامه دوم، متوجه کنترل و تثبیت این متغیر شد اما این متغیر به علت افزایش کسری بودجه دولت (به علت کاهش رشد اقتصادی، نوسانات درآمدهای نفتی و اعمال سیاست‌های حمایتی) عملکردی فراتر از برنامه داشت و بطور متوسط ۲۵/۹ درصد رشد داشت. تورم نیز به طور متوسط ۲۵/۶ درصد افزایش یافت.

بطورکلی عملکرد رشد حجم نقدینگی و تورم در هر دو برنامه فراتر از ارقام پیش‌بینی شده در برنامه‌ها بود. افزایش نقدینگی در کوتاه‌مدت می‌تواند بودجه‌های عمرانی، اشتغال، درآمد کارگران و تولید را افزایش دهد و موجب بهبود نابرابری درآمد شود اما افزایش مداوم نقدینگی در بلندمدت،

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

اثر مثبت آن بر تولید، اشتغال و نابرابری را خنثی کرده و تأثیر منفی بر افزایش فقر و نابرابری می‌گذارد (ویارئال[1]، ۲۰۱۴). تورم نیز موجب ایجاد موج گسترده‌ای از نارضایتی نخبگان سیاسی و مردم در پایان برنامه اول و دوم شد. طبقه نظریه بولیر[2] (۲۰۰۱) با افزایش تورم، فاصله بین درآمد مزدبگیران و سرمایه‌دارن افزایش یافته و این به منزله افزایش نابرابری درآمد است.

جدول ۶. نرخ تورم و نقدینگی

عنوان	برنامه اول		متوسط	برنامه دوم		متوسط
	۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲	۱۳۷۴	۱۳۷۸	۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸
تورم	۱۷/۴	۲۲/۹	۱۸/۸۸	۴۹/۴	۲۰/۱	۲۵/۶
رشد نقدینگی	۱۹/۵۴	۳۴/۲۱	۲۵/۲۳	۳۷/۵۵	۲۰/۱۳	۲۵/۹

مأخذ: آمار بانک مرکزی (۱۴۰۰)

۳-۴. سیاست‌های ارزی

از مهم‌ترین اختلافات موجود بین هاشمی رفسنجانی و مخالفین او، سیاست‌های آزادسازی نرخ ارز و بدهی خارجی بود. با توجه به قدرت سیاسی هاشمی در برنامه اول و به حاشیه رانده شدن چپ‌ها، این مخالفت‌ها نتوانست خللی در اجرای این سیاست‌ها بوجود آورد اما با کاهش قدرت دولت سازندگی، افزایش نرخ ارز و تورم در برنامه دوم هاشمی مجبور به عقب نشینی از سیاست‌های ارزی شد (مالونی[3]، ۲۰۱۰، ص. ۱۷۴). به همین علت بدهی‌های خارجی کوتاه‌مدت در برنامه دوم برخلاف برنامه اول به شدت کاهش یافت (جدول هفت).

یکی دیگر از عوامل کاهش بدهی‌های خارجی کوتاه‌مدت در برنامه دوم، استفاده از اعتبارات کوتاه‌مدت در پروژه‌های بلندمدت در برنامه اول بود که موجب تأخیر در پرداخت بدهی‌ها و به دنبال آن افزایش ریسک دریافت وام‌های آتی، نااطمینانی، نرخ بهره، تورم و کاهش تولید و

1. Villarreal
2. Bulíř
3. Maloney

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

سرمایه‌گذاری شد. کاهش تولید و سرمایه‌گذاری و افزایش تورم نیز موجب افزایش فقر و نابرابری درآمد شد (فروت، ۱۹۸۹). نتایج مدل سنجی نیز نشان داد بدهی‌های خارجی کوتاه‌مدت موجب افزایش نابرابری درآمد می‌شود.

سیاست‌های آزادسازی نرخ ارز در سال ۱۳۷۱ اجرا شد که به علت سرعت زیاد تعدیل، تداوم سیاست‌های پولی انبساطی (افزایش نقدینگی) و سررسید پرداخت اعتبارات خارجی، این سیاست ارزی به درستی اجرا نشد و چرخه افزایش نقدینگی و تورم تشدید یافت. همچنین موجب کاهش تولید، رکود صنعت، کاهش قدرت خرید مردم، فشار بر اقشار کم درآمد و حقوق بگیر گردید. در برنامه دوم اختلاف نرخ ارز آزاد و رسمی به شدت افزایش یافت (جدول هفت) و دولت ناگزیر به اعمال نظارت شدید بر معاملات ارزی شد. این سیاست در کنترل نرخ ارز تا حدی موفق بود اما در پایان برنامه اختلاف نرخ ارز رسمی و آزاد بیش از چهار برابر شد و تخصیص و توزیع آن به فعالیت های رانت‌جویانه، موجب گسترش فساد و افزایش فاصله طبقاتی شد.

جدول ۷. نرخ ارز و بدهی خارجی

عنوان	برنامه اول		برنامه دوم	
	۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۷۴	۱۳۷۸
نرخ ارز رسمی	۷۲	۱۶۵۳	۱۷۵۰	۱۷۵۵
نرخ ارز آزاد	۱۲۰۷	۱۸۰۶	۴۰۳۶	۸۶۳۴
بدهی کوتاه‌مدت خارجی (میلیون دلار)	-	۱۷۶۱۶	۴۵۳۶	۳۶۱۸

مأخذ: آمار بانک مرکزی (۱۴۰۰)

۴-۴. بهره‌وری نیروی کار

با توجه به رشد اقتصادی بالا در برنامه اول، بهره‌وری نیروی کار نیز افزایش یافت اما در برنامه دوم رشد اقتصادی بسیار پائین و رشد اشتغال بالا بود. این نشان دهنده جذب نیروی کار در فعالیت‌هایی با

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

بهره‌وری پائین است. بنابراین این برنامه در هدف افزایش بهره‌وری ناموفق بود (جدول هشت). و درصد بالایی از مشاغل ایجاد شده در برنامه دوم موجب گسترش مشاغل کاذب و بیکاری پنهان شد.

عامل بهره‌وری ارتباط نزدیکی با رشد فزاینده دارد و پایین بودن بهره‌وری، موجب ضعیف شدن بنیه تولید خواهد شد. این بدین معناست که به دنبال کاهش بهره‌وری نیروی کار، تولید و در پی آن رشد اقتصادی نیز کاهش یابد. با کاهش تولید نیز انتظار می‌رود توزیع درآمد بدتر و فقر افزایش یابد (صباحی و دیگران، ۱۳۸۹). نتایج مدل کمی نیز با تحلیل صورت گرفته سازگار است.

جدول ۸. بهره‌وری نیروی کار

عنوان	برنامه اول		برنامه دوم	
	۱۳۶۸	۱۳۷۲	۱۳۷۴	۱۳۷۸
بهره‌وری نیروی کار	۶۶/۲	۷۸/۷	۷۶/۴	۷۵/۱

مأخذ: آمار بانک مرکزی (۱۴۰۰) و محاسبات تحقیق

۵-۴. همگرایی سیاسی

در برنامه اول با انجام اصلاحات قانون اساسی، افزایش اختیارات رهبری، حذف پست نخست وزیری و افزایش اختیارات رئیس جمهور، مدیریت کشور در اختیار گروه‌های همسو با یکدیگر افتاد. در آن زمان رئیس جمهور و رهبر همگرایی بسیاری با یکدیگر داشتند و این موضوع سبب شد تا این دو سیاست‌مدار در کنار هم بتوانند برنامه‌های مدنظر خود را برای اداره کشور پیش ببرند. همچنین همکاری و تفاهم نسبی مجلس شورای اسلامی با دولت هاشمی رفسنجانی در قالب تصویب برنامه اول را می‌توان نماد اجماع نظر و همگرایی دانست. بنابراین می‌توان گفت هماهنگی بین قوای مختلف، حمایت جناح راست سنتی و رهبری در پیشبرد اهداف برنامه اول خصوصاً افزایش تولید، سرمایه‌گذای و اشتغال نقش بسزایی داشت (مالونی، ۲۰۱۰:۱۷۰).

در برنامه دوم نهاد رهبری و نمایندگان مجلس به عملکرد برنامه اول و سیاست‌های اقتصادی دولت، موضع انتقادی شدیدی داشتند و به عدم توجه کافی به عدالت اجتماعی اشاره کردند. به

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

همین علت سیاست‌های کلی برای اولین بار از طرف رهبری به دولت ابلاغ شد و کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، برنامه دوم را کاملاً تغییر داد و مطابق سیاست‌های اعلامی متن جدیدی نوشت.

در این شرایط محافظه‌کاران سنتی با در اختیار گرفتن نهادهای عمده حکومتی نظیر قوه قضائیه، شورای نگهبان و اکثریت کرسی‌های مجلس به بلوک قدرت در این دوران تبدیل شدند. در این شرایط هاشمی نتوانست همانند دوره قبل یک دولت قدرتمند و توسعه‌گرا، و مستقل از منافع گروه‌های ذی‌نفوذ تشکیل دهد و سیاست‌های کلان مورد نظر را اجرا کند.

نبود پیش‌شرط‌های سیاسی برای تحقق اهداف برنامه (همچون تولید، اشتغال، سرمایه‌گذاری) موجب خنثی نمودن سیاست‌های حمایتی فراوانی شد که دولت جهت بهبود توزیع درآمد و برقراری عدالت اجتماعی اجرا کرده بود. بنابراین با وجود افزایش سیاست‌های حمایتی و توزیعی، نابرابری درآمد در این برنامه کاهش نیافت.

۶-۴. فساد

موضوع اصلی فساد دربرنامه اول، دوگانگی ساختار اقتصادی ایران بود که سرمنشأ آن واگذاری مصادرات انبوه زمان انقلاب به سازمان‌های شبه دولتی بود. دسترسی راحت به ارز ارزان و اعتبارت موجب نهادینه شدن فساد در این سازمان‌ها شد. همچنین یکی دیگر از مصادیق دوگانگی در اقتصاد، دخالت سازمان‌های شبه دولتی در اقتصاد همچون آغاز به کار سپاه در امور اقتصاد بود. این سازمان‌ها با گذشت زمان و با افزایش قدرت اقتصادی شروع به مداخله در امور قانون‌گذاری کردند (مالونی، ۲۰۱۰، ص. ۲۰۰). شاخص درک فساد[1] در بیشتر سال‌های برنامه اول سه بود و افزایش نیافت. روند این شاخص نشان می‌دهد که در این دوره فعالیت و سیاست خاصی جهت بهبود فساد اعمال نشده است و می‌توان نتیجه گرفت که اثر مشخصی (مثبت یا منفی) بر نابرابری درآمد نداشته است (سازمان بین‌المللی شفافیت، ۲۰۲۱).

طی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۷۴ قوانین قبلی به منظور مبارزه با فساد اداری مورد بررسی و تصویب مجدد قرار گرفت. شاخص درک فساد (CPI) در تمامی سال‌های برنامه دوم، چهار بود. انتظار

1. Corruption Perception Index (CPI)

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

می‌رفت با افزایش نظارت‌های سازمان‌های مربوطه و قوانین تصویب شده، این شاخص افزایش یابد اما عوامل متعددی همچون خصوصی‌سازی به نفع شبه دولتی‌ها، پایین بودن نرخ ارز دولتی، فروش غیرقانونی اموال بنیاد مستضعفان، افزایش فعالیت‌های اقتصادی سپاه پاسداران اجازه افزایش این شاخص را نداد.

با توجه به مدل کمی بررسی شده و مطالعات صورت گرفته، بهبود شاخص فساد تأثیر مثبتی بر بهبود نابرابری درآمد دارد زیرا گسترش فساد در جامعه موجب دسترسی آسان طبقات بالا درآمدی به منابع مالی، افزایش هزینه‌های تولید و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاران می‌شود که این امر نیز منجر به افزایش نرخ بیکاری تشدید فقر و افزایش فاصله طبقاتی می‌گردد (لی و دیگران، ۱۹۹۸؛ بردسال و لاندونا، ۱۹۹۷)

۵. نتیجه‌گیری

یکی از اهداف مهم برنامه اول و دوم توسعه، تأمین قسط اسلامی و عدالت اجتماعی بود که تبصره و بندهای متعددی برای تحقق این هدف در نظر گرفته شد اما سؤالی که وجود دارد این است که آیا دولت توانست به این هدف جامه عمل بپوشاند؟ سیاست‌های اقتصادی می‌تواند عامل کاهش نابرابری و یا افزایش نابرابری باشد. در این مطالعه با استفاده از مدل کمی و مدل توصیفی به بررسی تأثیر سیاست‌ها و متغیرهای اقتصادی-سیاسی مهم در برنامه اول و دوم بر نابرابری درآمد پرداخته شد.

در مدل کمی با روش تخمین ARDL طی سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۶۳ کمک گرفته شد. در این مدل از متغیرهایی همچون بهره‌وری نیروی کار (به عنوان نماینده‌ای از هر دو بخش تولید و نیروی کار)، رشد نقدینگی (سیاست پولی)، رشد بدهی دولت به سیستم بانکی (سیاست مالی)، رشد بدهی خارجی کوتاه‌مدت (سیاست ارزی) و فساد (متغیر سیاسی) به عنوان متغیر مستقل و از متغیر دامی برای بررسی آثار برنامه اول و دوم توسعه استفاده شد. نتایج این مدل نشان داد که افزایش متغیرهایی از جمله بهره‌وری نیروی کار، نقدینگی درکوتاه‌مدت و شاخص فساد، وکاهش متغیرهایی مثل بدهی دولت به سیستم بانکی، نقدینگی در بلندمدت و بدهی خارجی کوتاه‌مدت موجب کاهش نابرابری درآمد شده است.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

در بخش توصیفی به استناد به مبانی نظری، پیشینه تحقیق و مدل کمی نشان داده شد که سیاست‌های مالی (بدهی دولت به سیستم بانکی) سیاست‌های پولی و ارزی را تحت تأثیر قرار داده است. این سیاست‌های مالی از کانال افزایش نقدینگی و تورم، افزایش شدید نرخ ارز و بدهی‌های خارجی کوتاه‌مدت موجب کاهش قدرت خرید طبقات پایین درآمدی مخصوصاً مزد و حقوق بگیران در هر دو برنامه شده و عملکرد مثبت سایر عوامل همچون افزایش تولید، اشتغال، بهره‌وری (در برنامه اول توسعه) و سیاست‌های حمایتی (در برنامه دوم توسعه) را کاهش داده و موجب تغییرات بسیار کند در شاخص‌های نابرابری درآمد شده است (سهم ۱۰ درصد ثروتمندان به ۱۰ درصد فقیران در سال ۱۳۶۸، ۱۷/۶ و در انتهای برنامه به ۱۶ رسید. این شاخص در برنامه دوم در ابتدای برنامه ۱۶/۱ و در انتهای برنامه ۱۵/۴ بود). همچنین نشان داده شد وجود همگرایی سیاسی به پیشبرد اهداف برنامه اول منجر شده است اما فقدان آن در برنامه دوم و افزایش اختلاف نظر در میان نخبگان سیاسی موجب اجرای سیاست‌های ضد نقیض و عملکرد ضعیف متغیرهای اقتصادی گردیده است.

مقایسه دو برنامه نشان داد که وضعیت همگرایی سیاسی، بهره‌وری نیروی کار، بدهی دولت به سیستم بانکی، کسری بودجه، تغییرات نرخ ارز و اختلاف قیمت نرخ ارز رسمی و بازار در برنامه اول بهتر از برنامه دوم بوده است. کنترل تورم، بدهی خارجی کوتاه‌مدت، فساد و برنامه‌های حمایتی برای طبقات پایین درآمدی در برنامه دوم در وضعیت بهتری نسبت به برنامه اول قرار گرفته است. با مقایسه شاخص‌های نابرابری درآمد در ابتدا و انتهای هر دوره، کاهش نابرابری درآمد در برنامه اول بیشتر از برنامه دوم بوده است. این موضوع نشان می‌دهد برآیند متغیرهایی که در برنامه اول در وضعیت بهتری بودند، اثر قوی‌تری نسبت به آن دسته از متغیرهایی داشتند که در برنامه دوم در وضعیت بالاتری قرار گرفته بودند.

تجارب برنامه اول و دوم توسعه و نتایج به‌دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که اجرای سیاست‌های بازتوزیعی به تنهایی نمی‌تواند موجب کاهش نابرابری درآمد شود. در این ارتباط به منظور کاهش نابرابری درآمد، همگرایی سیاسی، همکاری و تفاهم میان نهادهای تصمیم‌ساز و هم‌راستایی و هماهنگی سیاست‌های مالی، پولی و ارزی با سیاست‌های بازتوزیعی ضروری است.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

از آنجایی‌که پیامد اصلی این عدم هماهنگی‌ها، چه در میان نهادهای تصمیم‌ساز و چه در اعمال سیاست‌های اقتصادی نامناسب، افزایش تورم است و تورم مهم‌ترین عامل خنثی کننده سیاست‌های کاهش نابرابری درآمد (از جمله اعطای یارانه‌های نقدی و غیرنقدی) است، کنترل تورم نقش بسزایی در کاهش نابرابری درآمد دارد. بنابراین، با توجه به نرخ بالای تورم در آستانه‌ی اجرای برنامه‌ی هفتم توسعه و اهمیت کاهش فقر و نابرابری درآمد در این برنامه، پیشنهاد می‌شود که دولت با هماهنگی میان سایر نهادهای حاکمیتی، کنترل تورم را در اولویت برنامه‌ی هفتم قرار دهد و از تصویب و اجرای سیاست‌های تورم‌زا جلوگیری به عمل آورد.

منابع

ادیب‌پور، مهدی و محمدی ویایی، آزاده (۱۳۹۵). «اثر فساد اقتصادی بر نابرابری توزیع درآمد». *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*. ۴ (۱۴)، صص ۱۶۸-۱۵۳.

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰). *بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصاد*. www.cbi.ir.

برانسون، ویلیام اچ (۱۳۸۸). *تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان*. ترجمه عباس شاکری. تهران: نشر نی.

جعفری، مهدی؛ عمادی، سید جواد و اسماعیل رمضان‌پور (۱۴۰۰). «بررسی تأثیر همزمان سیاست‌های پولی و مالی بر نابرابری درآمد در ایران». *اقتصاد کاربردی*. ۱۱(۳۶)، صص ۵۱-۳۹.

داودی، پرویز و محمد سرلاب (۱۳۹۸). «بررسی اثر سیاست‌های پولی بر توزیع درآمد در بخش شهری و روستایی». *نشریه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*. ۱۹(۲)، صص ۵۷-۳۵.

سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۸). *سند برنامه اول*. انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.

سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۴). *سند برنامه دوم*. انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.

صباحی، احمد؛ دهقان شبانی، زهرا و روح اله شهنازی (۱۳۸۹). «تأثیر بهره‌وری نیروی کار بر توزیع درآمد (مطالعه موردی در کشورهای منتخب)». *مجله دانش و توسعه*. ۱۷(۳۱)، صص ۱۴۲-۱۱۹.

لعل خضری، حمید و احمد جعفری صمیمی (۱۳۹۹). «تأثیر نامتقارن تکانه‌های نرخ ارز بر توزیع درآمد در ایران: رویکرد *NARDL*». *اقتصاد مالی*. ۱۴(۵۳)، صص ۶۴-۴۵.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). https://www.amar.org.ir

نورث، داگلاس. سسیل (۱۳۷۷). *نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*. ترجمه محمدرضا معینی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی.

Adib Pour M. and A. Mohamadi Viaee (2016). "The Effects of Corruption on Economic Inequality Income Distribution". *The Macro and Strategic Policies*, 4(14), pp.153-168 (In Persian).

Ali A. (2018). "Issue of Income Inequality under the Perceptive of Macroeconomic Instability". *Pakistan Economic and Social Review*, *56*(1), pp. 121-155.

B. Ang J. (2008). "Finance and Inequality: The Case of India". *Southern Economic Journal*, *76*(3), pp. 738-761.

Barro R. (1997). Determinants of Economic Growth MIT PressCambridge.

Baylis T.A. (1996). "Presidents versus prime ministers: Shaping executive authority in Eastern Europe". *World politics*, *48*(3), pp. 297-323.

Bennett C. J. (1991). "What is Policy Convergence and what Causes it?". *British journal of political science*, *21*(2), pp. 215-233.

Birdsall N. and J.L. Londoño (1997). "Asset inequality matters: an assessment of the World Bank's approach to poverty reduction". *The American Economic Review*, *87*(2), pp. 32-37.

Borensztein E. (1990). "Debt overhang, Credit Rationing and Investment". *Journal of Development Economics*, *32*(2), pp. 315-335.

Branson W.H. (2009). *Macroeconomic Theory and Policy*. Shakeri, A. Ney Press (597-603) (In Persian).

Bulíř A. (2001). "Income inequality: does inflation matter?". *IMF Staff papers*, *48*(1), pp.139-159.

Centeral Bank of the Islamic Republic of Iran (2021). Economic Time Series Database. www.cbi.ir.

Cohen D. (1993). "Low Investment and Large LDC Debt in the 1980's". *The American Economic Review*, No. 1, pp. 437-449.

Davoodi P. and M. Sarlab (2019). "The Effect of Monetary Policy on the Income Distribution in Urban and Rural Areas of Iran". *The Economic Research*, 19(2), pp.35-57.

Froot K.A. and T. Ito (1989). "On the consistency of short-run and long-run exchange rate expectations". *Journal of International money and Finance*, *8*(4), pp. 487-510.

Hanson K. and A. Rose (1997). "Factor productivity and income inequality: a general equilibrium analysis". *Applied Economics*, *29*(8), pp. 1061-1071.

Inui M., Sudou N. and T. Yamada (2017). *The effects of monetary policy shocks on inequality in Japan*. BIS Working Paper.

Jafari M., Emadi S.J. and E. Ramadanpour (2021). "Investigating the Simultaneous Impact of Monetary and Financial Policies on Income Inequality in Iran". *Quarterly Iranian Journal of Applied Economics*, 11(36), pp. 39-51 (In Persian).

Kanbur R. (2000). "Income distribution and development". *Handbook of income distribution*, No. 1, pp. 791-841.

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]

Keneck-Massil J., Nomo-Beyala C. and F. Owoundi (2021). "The Corruption and Income Inequality Puzzle: Does Political Power Distribution Matter?". *Economic Modelling*, No. 103, 105610.

Lalkhezri H. and A.J. Samimi (2021). "Asymmetric Effect of Exchange Rate Shocks on Income Distribution in Iran: NARDL Approach". *Financial Economics*, *14*(53), pp.45-64 (In Persian).

Li H., Squire L. and H.F. Zou (1998). "Explaining international and intertemporal variations in income inequality". *The economic journal*, 108(446), pp. 26-43.

Maloney S. (2010). "The Revolutionary Economy". *The Iran Primer*, pp. 95-99. https://iranprimer. usip. org/resource/revolutionary-economy.

Mauro P. (1995). "Corruption and Growth". *The Quarterly Journal of Economics*, 110(3), pp. 681-712.

Min H.G. (2002). *Inequality, the Price of Nontradables, and the Real Exchange Rate* (Vol. 2758). World Bank Publications.

Minarik J.J. (1979). "The Size Distribution of Income During Inflation". *Review of Income and Wealth*, 25(4), pp. 377-391.

Mumuni S. and A.B. Abille (2022). *Do trade liberalization and external debt offset income inequality? New evidence from selected African countries*. https://www.researchgate.net/publication/362605490_Do_trade_liberalization_and_external_debt_offset_income_inequality_New_evidence_from_selected_African_countries.

Niskanen W.A. (1978). "Deficits, government spending, and inflation: What is the evidence?". *Journal of Monetary Economics*, *4*(3), pp. 591-602.

North D.C. (1998). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Moini, M. R. Plan and Budget Organization, Economic-Social Documentation Center (In Persian).

Plan and budget organization (1989). "First Five-Year Development Plan 1989 to 1993". *Tehran, Plan and Budget Organization Publications* (In Persian).

Plan and budget organization (1995). "Second Five-Year Development Plan 1995 to 1999". *Tehran, Plan and Budget Organization Publications* (In Persian).

Purba B. (2019). "Effects of Economic Agglomeration and Labor Productivity on Income Disparities in the East Coast Region of North Sumatera–Indonesia". *In Multi-Disciplinary International Conference University of Asahan* (No. 1).

Romer C. D. and D.H. Romer (1998). Monetary policy and the well-being of the poor. https://www.nber.org/papers/w6793

Sabahi A., Shabani Z.D. and R. Shahnazi (2011). "The Impact of Labor Force Productivity on Income (Distribution for Selected Countries)". *Journal of Knowledge and Development*, 17(31), pp. 119-142 (In Persian).

Statistical Center of Iran (2021). https://www.amar.org.ir/

Transparency International organization, https://www.transparency.org

Villarreal F.G. (2014). *Monetary policy and inequality in Mexico*. Mpra, paper 57074.

Zoto O. and M. Berisha (2016). "Budget deficit and economic growth in Albania". *International journal of engineering sciences and research technology.*

[Downloaded from qjerp.ir on 2026-11-16]

[DOI: 10.61186/qjerp.31.106.287]